



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه های نماز جمعه تهران - 23 / آبان / 1382

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده و نستعينه. و نستغفره و نتوكل عليه. و نصلی و نسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد (صلى الله عليه) و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. الهداة المهديين. سيما بقیة الله في الأرضين. اوصيكم عباد الله بتقوى الله.

همه برادران و خواهران عزیز نمازگزار را به رعایت تقوا و مراقبت از امر و نهی و اراده الهی در رفتار و گفتار و حتی در خطورات ذهنی و احساساتی که بر انسان غالب می شود، دعوت و توصیه می کنم. امروز روز نوزدهم ماه رمضان است و دیشب یکی از شبهای بود که احتمال لیلۃ القدر در آن وجود دارد. به طور کلی ایام بسیار عزیز و مبارکی است و دو شب طرف احتمال لیلۃ القدر پیش روی ماست. مردم عزیز و مؤمن تهران در این اجتماع معنوی و روحانی دلهای خود را برای اتصال و ارتباط با حضرت حق (جلت عظمته و عظم شأنه) آماده کنند و در شبهای قدری که باقی مانده است، آنچه را که خدای متعال از رحمت الهی در این ایام و شبها برای مؤمنان وعده فرموده است، برای خود تأمین کنند. پروردگارا! توفیق درک لیلۃ القدر و استفاده از برکات آن را به همه ما عنایت کن.

يك جمله کوتاه در باب اهمیت لیلۃ القدر عرض کنم؛ علاوه بر این که از جمله قرآنی «لیلۃ القدر خیر من الف شهر» می شود فهمید که از نظر ارزشیابی و تقویم الهی، يك شب برابر هزار ماه است. در دعایی که این روزها می خوانیم، برای ماه رمضان چهار خصوصیت ذکر می کند: یکی تفضیل و تعظیم روزها و شبهای این ماه است بر روزها و شبهای ماههای دیگر، یکی وجوب روزه در این ماه است، یکی نزول قرآن در این ماه است و یکی هم وجود لیلۃ القدر در این ماه است. یعنی در این دعای مأثور، لیلۃ القدر را عدل نزول قرآن در ارزش دادن به ماه رمضان مشاهده می کنیم. بنابراین قدر لیلۃ القدر را باید دانست، ساعات آن را باید مغتنم شمرد و کاری کرد که ان شاء الله قلم تقدیر الهی در شبهای قدر برای کشور عزیز و آحاد ملت ما تقدیری آن چنان که شایسته مردم مؤمن و عزیز ماست، رقم بزند. و اما این ایام متعلق به امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام است. در خطبه اول، مطلب کوتاهی را درباره امیرالمؤمنین عرض می کنم و آن این است که در زندگی جمعی و حکومتی امیرالمؤمنین، نقطه بارزتر از همه چیز «عدالت» است. همچنان که در عمل فردی امیرالمؤمنین نقطه بارز تقواست، در عمل حکومتی و سیاسی و شأن خلافت امیرالمؤمنین، بارزترین نقطه، عدالت است. این برای ما که خود را پیرو امیرالمؤمنین می دانیم، نقطه بسیار با اهمیتی است. ملاحظه عدالت، اجر نهادن به عدالت و عمل کردن به آنچه مقتضای عدالت است، وظیفه ماست و باید شاخصه نظام اسلامی به حساب آید. همه چیز تحت الشعاع عدالت قرار می گیرد؛ این منطق امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام است.

اگر به زندگی امیرالمؤمنین و حوادث دوران تقریباً پنج ساله حکومت آن حضرت نگاه کنیم، می بینیم عمده آنچه برای آن بزرگوار در این مدت به عنوان مشکل پیش آمد، ناشی از عدالتخواهی ایشان بود. این نشان می دهد که مسأله عدالت چقدر سخت است. عدالتخواهی و دنبال عدالت رفتن، به زبان آسان است؛ اما در عمل آن قدر با موانع گوناگون مواجه می شود که دشوارترین کار هر حکومت و نظامی این است که عدالت را در جامعه تأمین کند. عدالت فقط عدالت اقتصادی نیست؛ عدالت در همه امور و شؤون زندگی بسیار دشوار است. این همان چیزی است که امیرالمؤمنین با آن قدرت ملکوتی و شأن الهی، آن را وجهه همت خود قرار داد و دنبال کرد. لذا امیرالمؤمنین در این عبارت معروف فرموده است: «والله لان ابيت على حسك السعدان مسهدا، و اجر في الاغلال مصقدا، احب الي من أن القى الله و رسوله يوم القيامة ظالما لبعض العباد و غاصبا لشيء من الحطام»؛ یعنی از خلافت کنار آمدن که هیچ؛ اگر مرا به غل و زنجیر بکشند و روی خارهای مغیلان هم با تن عریان بکشانند، حاضر نیستم حتی به يك نفر از



بندگان خدا ظلم کنم. به خاطر همین منطق، امیرالمؤمنین همه مشکلات دوران خلافت خود را لمس کرد و با آنها مواجه شد؛ چون عدالت او بود که آن دشمنها و دشمنیها را علیه او به وجود می آورد. امیرالمؤمنین ایستادگی کرد و به خاطر مواجهه با مشکلات و حل آنها حاضر نشد از عدالت دست بردارد؛ این شد درس.

پنج سال حکومت امیرالمؤمنین دوران بسیار کوتاهی در تاریخ اسلام است؛ اما آنچه به این دوران کوتاه اهمیت می دهد، این است که امیرالمؤمنین عملاً عدالت را نشان داد؛ مثل سرمشقی که بالای صفحه می نویسند و متعلم باید مثل آن را در صفحه تکرار کند. امیرالمؤمنین این سرمشق را نوشت که اگر به خاطر عدالتخواهی، این همه مشکل برای حاکم اسلامی به وجود آید - که در طول نزدیک پنج سال نگذاشتند امیرالمؤمنین بدون دغدغه به اداره کشور و مسائل آن بیندیشد؛ سه جنگ را با مشکلات و دنباله های گوناگون بر او تحمیل کردند - باید تسلیم نشد. تسلیم نشد، یعنی چه؟ یعنی از راه عدالت عقب نشینی نکرد؛ این شد درس.

امروز ما مدعی پیروی از امیرالمؤمنین هستیم. البته علی بن ابی طالب مخصوص شیعه نیست؛ دنیای اسلام برای علی شأن و عظمت قائل است و او را امام خود می داند. تفاوتی که وجود دارد، این است که در مقام تطبیق با گفتار و کردار دیگران، ما هر فعل و ترک آن بزرگوار را به خاطر عصمتش برای خود حجت می دانیم. این خصوصیت شیعه است. بنابراین ما به عنوان شیعه باید این درس را به یاد داشته باشیم که عدالت قابل اغماض و قابل معامله نیست و هیچیک از مصالح گوناگون - نه مصالح فردی و نه مصالح حکومت و کشور اسلامی - نمی تواند با عدالت معامله شود. امیرالمؤمنین به خاطر عدالت این مشکلات را متحمل شد و عقب نشینی نکرد.

سه گروه با امیرالمؤمنین مواجه شدند: گروه قاسطین؛ یعنی بنی امیه و اهل شام. اینها اهل عمل به ظلم و روش ظالمانه بودند؛ کارشان هم با امیرالمؤمنین به شدت ظالمانه بود. گروه دیگر ناکثین - بیعت شکنان - بودند؛ یعنی همزرمان و دوستان قدیمی امیرالمؤمنین که طاقت عدالت او را نیاوردند و با او درافتادند؛ کسانی که علی را می شناختند و به او اعتقاد داشتند. بعضی از آنها حتی در روی کار آمدن امیرالمؤمنین هم نقش داشتند و با او بیعت کرده بودند؛ اما طاقت عدالت امیرالمؤمنین را نیاوردند و با او درافتادند؛ چون دیدند آن حضرت به آشنایی و سابقه و رفاقت توجهی نمی کند. یک گروه هم مارقین بودند؛ یعنی آن جمعیت افراطی و متعصب در نظرات خود؛ بدون این که اعتقاد دینی آنها ریشه معرفتی درستی داشته باشد.

به اشتباه، مارقین را افراد مقدس مآب می نامند. مسأله مقدس مآبی نیست - در بین اصحاب امیرالمؤمنین کسانی بودند که از آنها خیلی مقدس تر بودند - مسأله این است که کسانی تفکر و دیدی دارند که با ظواهر دین هم سازگار است، اما ریشه معرفتی ندارد و عمیق نیست. اینها شناخت ندارند تا بتوانند در موارد اشتباه، خود را از انحراف نجات دهند. یک جا آن قدر تند می ایستند که می گویند چون قرآن سر نیزه است، نباید به آن تیراندازی کرد؛ زیرا قرآن مقدس است. در جنگ صقین به مجرد این که با حيله شامیها قرآنها سر نیزه شد - چون احساس شکست کرده بودند، مجبور شدند قرآنها را سر نیزه کنند - اینها آن قدر نسبت به قرآن متعصب و علاقه مند و افراطی شدند که از امیرالمؤمنین - که قرآن ناطق بود - برای قرآن اهمیت بیشتری قائل شدند. آمدند به امیرالمؤمنین فشار آوردند و گفتند اینها اهل قرآنند، برادر مسلمانند؛ با اینها نباید بجنگی! با تهدید، امیرالمؤمنین را وادار کردند جنگ را نیمه کاره رها کند. همینها بعد از آن که فهمیدند فریب خورده اند و سرشان کلاه رفته است، از آن طرف آن قدر دچار تفریط شدند که گفتند همه ما کافر شده ایم و علی هم کافر شده است؛ لذا باید توبه و استغفار کند! این افراد به خاطر این که ریشه معرفتی و اعتقادی درستی ندارند، به راحتی صدوهشتاد درجه مسیر انحراف را طی می کنند. اگر بخواهید نمونه این قضیه را در انقلاب ما پیدا کنید، منافقین هستند؛ همینهایی که اول انقلاب در مبارزه با امریکا امام را هم قبول نداشتند، بعد رفتند زیر دامن امریکا مخفی شدند و از امریکا پول گرفتند و به صدام پناهنده شدند! وقتی ریشه معرفتی نباشد؛ غرور ناشی از نادانی به یافته های ذهنی خود باشد و تمسک به ظواهر دین هم وجود



داشته باشد، نتیجه این می شود؛ مارکین.

اما از همه اینها خطرناکتر برای امیرالمؤمنین، قاسطین بودند؛ کسانی که اهل بنای ظالمانه در حکومت بودند؛ اصلاً مبنای علوی و اسلامی را در حکومت قبول نداشتند؛ خود علی و بیعت مردم با علی را هم قبول نمی کردند و زیر بار او نمی رفتند؛ به رفتار عادلانه و تقسیم به قسط و عمل به عدل هم مطلقاً اعتقادی نداشتند؛ چون اگر می خواستند به عدالت میدان بدهند و اسم عدالت را بیاورند، اول گریبان خودشان گرفته می شد. برای این که با عدالت علوی مبارزه کنند، آمدند به احترام به صحابه و اصل شورا متمسک شدند. این مطلب خیلی مهمی است. برای این که اصل عدالت را بکوبند و ارزش عدالت را که محور حکومت امیرالمؤمنین بود، از یادها ببرند، آمدند ارزش اسلامی دیگری را - که البته اهمیت آن به مراتب کمتر از ارزش عدالت است - در مقابل امیرالمؤمنین علم کردند. قصد آنها حمایت از آراء صحابه یا از خود صحابه یا از شورای صحابه نبود. امیرالمؤمنین در نامه ای همین معنا را به نحوی به معاویه می نویسد و می گوید تو می خواهی بین مهاجرین و انصار قضاوت کنی؟ تو می خواهی به ما یاد بدهی؟! شما تازه مسلمانان می خواهید اسلام را به علی بن ابی طالب که وجودش آمیخته با اسلام و ساخته دست اسلام است، یاد بدهید؟! بنابراین آنها با عدالت علوی مخالف بودند و به آن اعتقادی نداشتند.

امروز هم در دنیا همین طور است. نظام جمهوری اسلامی تداوم شعارهای علوی و نظام علوی است. اشتباه نشود؛ نمی خواهیم بگوییم امروز نظام حکومتی ما منطبق بر الگوی امیرالمؤمنین است؛ نه، خیلی فاصله است. این را هم هیچ کس نمی تواند ادعا کند که در زمان ما، در نظام کنونی ما و بلکه در زیر این آسمان، غیر از ولی عصر ارواحنفا که کسی وجود داشته باشد که با علی بن ابی طالب قابل مقایسه باشد. امام بزرگوار ما که فرد ممتاز طراز اسلامی در زمان ما بود، افتخار می کرد که خود را کمترین کمتران یاران علی بداند؛ افتخار می کرد که خدمتگزار خدمتگزاران علی بن ابی طالب باشد. اما نظام اسلامی چرا، ادامه همان نظام و الهام گرفته از آن است و با همان مسائل هم روبه روست. امروز مهمترین حرف نظام اسلامی عدالت است. امروز ما می خواهیم عدالت اجرا شود. همه تلاشها و مجاهدتها برای این است که در جامعه عدالت تأمین شود؛ که اگر عدالت تأمین شد، حقوق انسان و کرامت بشری هم تأمین می شود و انسانها به حقوق و آزادی خود هم می رسند. بنابراین عدالت محور همه چیز است.

امروز هم در مقابل نظام اسلامی، نظام استکباری غرب و در رأس آن امریکا قرار دارد که با عدالت دشمن است و عدالت ستیز است. نه این که دنبال عدالت نیست؛ با عدالت بد است. امروز اگر قرار باشد عدالت مطرح شود و گریبان کسی را بگیرد، اولین کسانی که زیر تازیانه عدالت قرار خواهند گرفت، سردمداران استکبار جهانی اند! اینها نمی توانند اسم عدالت را بیاورند و دنبال عدالت باشند؛ لذا در مقابل ارزش عدالت و برای کمرنگ کردن آن در دنیا دمکراسی و حقوق انسان را مطرح می کنند؛ کأنه برای مردم سالاری ارزش قائلند، که البته برای آن هم ارزشی قائل نیستند؛ اما آن را مطرح می کنند برای این که عدالت ضعیف و کمرنگ شود.

آنچه ما باید بدانیم - بخصوص ما مسؤولان نظام جمهوری اسلامی - این است که اصل، عدالت است. شما ببینید انتظار حجت قائم ارواحنا فدا که انتظار دیرپای همیشگی شیعه بوده، در درجه اول برای این بوده است که عدالت در دنیا استقرار پیدا کند: «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملأت ظلماً و جوراً». همه چیز بعد از عدالت است. آرزوی دیرین انسانهای مظلوم در سرتاسر تاریخ هم عدالت بوده است. ما امروز نظامی داریم که می خواهد دنبال عدالت باشد؛ این هدف و شعار ماست. باید راه را درست انتخاب کنیم.

البته دنبال عدالت بودن، هزینه ها و دردسرهایی دارد و موجب دشمنی قشرهایی هم می شود. امیرالمؤمنین در نامه خود به مالک اشتر متعرض همین معنا می شوند و می گویند: «آن جایی که امر دایر شد بین توده مردم - آنهایی که محتاج عدالت تو هستند - با خواص و مجموعه های کوچک و بهره مند و ممتاز جامعه، حتماً توده مردم را ترجیح بده.» امروز این معنا باید شعار ما باشد و معیار درستی کار ما محسوب شود و برنامه ریزیها و سیاستگذاریها و



عملکردهای ما به دنبال این قضیه باشد.

البته عدالت چیزی است که آسان بر زبان جاری می شود؛ اما آسان به دست نمی آید. برنامه ریزیهای بلندمدت لازم دارد. باید این برنامه ریزیها را بکنیم و چشم انداز خود را چشم انداز عادلانه قرار دهیم؛ چیزی باشد که ما را به عدالت نزدیک کند. این وظیفه ماست و امروز درس امیرالمؤمنین برای ما بیش از همیشه همین نکته است.

امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام به خاطر همین عظمتها و تراکم همین ارزشهای ممتاز در وجود مبارکش، ضربت خورد و این فاجعه بزرگ انسانی به وسیله انسانهای شقی و گمراه، نسبت به آن بزرگوار به وجود آمد. خون امیرالمؤمنین هم ثارالله دانسته شده است. شما به امام حسین می گوئید: «السلام عليك يا ثارالله و ابن ثاره». فقط خون امام حسین نیست که خونخواه آن، خداست؛ خون امیرالمؤمنین هم ثارالله است؛ یعنی خونخواه و صاحب این خون، خدای متعال است.

امروز برای مردم کوفه و دنیای اسلام روز مصیبت باری بود و به خاطر تأثیراتی که شهادت امیرالمؤمنین گذاشت و محرومیتی که دنیای اسلام از آن حکومت عادلانه پیدا کرد، برای همه نسلهای مسلمان و بلکه همه آزادگان عالم روز مصیبت باری است. آن قدر این حادثه بزرگ بود که بعد از آن که امیرالمؤمنین علیه السلام نزدیک طلوع فجر با ضربت «ابن ملجم» در مسجد مجروح گردید و خون مبارک آن حضرت روی صورت و محاسنش جاری شد، صدای منادی ای را شنیدند که فریاد می زد: «تهدمت والله ارکان الهدی»؛ یعنی پایه های بنای هدایت فرو ریخت. امیرالمؤمنین پایه هدایت بود.

امیرالمؤمنین جوانی سرشار از مجاهدت، میانسالی سرشار از غصه و خون دل و سرانجام سرشار از مشکلات فراوان را با مظلومیت تمام گذراند. حقیقتاً بزرگترین مظلوم، امیرالمؤمنین بود. با مظلومیت این دوران را گذراند و پایان این دوران هم آن شهادت بزرگ واقع شد.

من دو سه جمله از روایات نقل شده را به عنوان ذکر مصیبت آن بزرگوار بخوانم. «لوط بن یحیی ابی مخنف» می گوید: «فلما احسّ الامام بالضرب لم يتأوه»؛ یعنی وقتی در محراب بر فرق آن بزرگوار ضربه وارد شد و پیشانی حضرت را شکافت، هیچ آه و ناله ای نکرد. «و صبر و احتساب»؛ خودش را حفظ کرد و صبر فرمود. «و وقع علی وجهه و لیس عنده احد»؛ حضرت با صورت روی زمین افتاد و اطراف ایشان کسی نبود؛ چون هنوز نماز شروع نشده بود. مسجد هم تاریک بود و مردم به طور متفرق در مسجد مشغول خواندن نافله بودند؛ بنابراین اول کار کسی نفهمید چه اتفاقی افتاده است. «قائلاً بسم الله و بالله و علی ملّة رسول الله». اولین جملاتی که حضرت بعد از ضربت خوردن بر زبان جاری کرد، جملاتی بود که در موارد دیگر هم به گوشمان رسیده است. بعد از این که سیدالشهداء سلام الله علیه ضربت خورد و بر زمین افتاد، همین جملات از قول ایشان نقل شده است: «بسم الله و بالله و علی ملّة رسول الله»؛ به نام خدا و برای خدا و بر طریقه رسول خدا، حاصل زندگی را تقدیم این راه کردن. در ادامه، این جمله هم از امیرالمؤمنین نقل شده است که فرمود: «فزت و ربّ الکعبة»؛ به خدای کعبه رستگار شدم. در روایت دیگری آمده است که حضرت فرمود: «لمثل هذا فلیعمل العاملون»؛ یعنی انسان برای رسیدن به چنین سرانجامی هرچه عمل کند، زیادی عمل نکرده است. بنابراین برای چنین سرانجامی باید عمل کرد. این نشان می دهد که این روح مطهر و پاکیزه چطور متصل به عوالم ملکوت بوده است. حتی در همان وقتی که هنوز جسم او در این دنیا زنده بوده است. «ثمّ صاح و قال قتلنی اللّٰعین»؛ بعد از آن که حضرت این مناجات را کرد، فریاد کشید تا مردم متوجه باشند و نگذارند قاتل بگریزد. «فلما سمع الناس الضجة»؛ مردم وقتی صدای امیرالمؤمنین را شنیدند، «ثار الیه کلّ من کان فی المسجد»؛ همه به طرف محراب مسجد ریختند، اما نمی دانستند چه اتفاقی افتاده است و باید چه کار کنند. «ثمّ احاطوا بأمیرالمؤمنین»؛ بعد آمدند اطراف امیرالمؤمنین جمع شدند. «و هم یشید رأسه بمئزره والدّم یجری علی وجهه و لحيته»؛ وقتی مردم جمع شدند، دیدند حضرت در همان حال ضعف و در حالی که فرقهش شکافته است، با



دستمالی زخم خود را می بندد و خون بر صورت و محاسن آن بزرگوار جاری است. «وقد خضبت بدمائه»؛ محاسن آن حضرت که سفید بود، با خون پاکش رنگین شده بود. «و هو يقول هذا ما وعد الله و رسوله و صدق الله و رسوله»؛ این همان وعده خدای متعال و پیغمبر اوست، و خدای متعال و پیغمبرش راست گفتند و وعده آنها تحقق پیدا کرد.

پروردگارا! تو را به شأن و مقام و عظمت امیرالمؤمنین قسم می دهیم ما را جزو شیعیان آن حضرت قرار بده. پروردگارا! تو را به حق امیرالمؤمنین سوگند می دهیم عاقبت ما را مانند امیرالمؤمنین ختم به رضا و ذکر خود فرما. پروردگارا! ملت ایران را که متمسک به ولایت امیرالمؤمنین است، در پناه الطاف خود حفظ کن و از شر دشمنان مصون بدار. پروردگارا! قلب مقدس ولی عصر را از ما و این مردم مؤمن راضی فرما. پروردگارا! رحمت و تفضل و عنایت و قبول خود را در این ماه رمضان و در این روز جمعه نصیب این مردم فرما. پروردگارا! به ما توفیق ادراک لیلۃ القدر را بده.

بسم الله الرحمن الرحيم.

قل هو الله احد. الله الصمد. لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. سيما على اميرالمؤمنين و الصديقة الطاهرة سيده نساء العالمين. والحسن والحسين سيدي شباب اهل الجنة. و على بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن علي و على بن محمد والحسن بن علي والخلف القائم المهدي. حججك على عبادك و امنائك في بلادك. و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. اوصيكم عباد الله بتقوى الله. اولين سخن ما در خطبه دوم هم توصیه به تقواست. خود گوینده بیش از شما محتاج تقوا و رعایت تقوا و توصیه به تقواست. از خداوند متعال می خواهیم تقوای خود را نصیب همه ما کند و راه ما را راه متقین قرار دهد. موضوعاتی که در خطبه دوم عرض می کنیم، یکی راجع به چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی برای مشخص کردن خط سیاستگذاریها و برنامه ریزیهاست، که تهیه و ابلاغ شد. آنچه مردم عزیز ما خوب است مطلع باشند و بدانند، این است که چشم انداز بیست ساله ابلاغ شده به مسؤولان سیاستگذاری و برنامه ریزی، يك امر عملی و منطقی و قابل تحقق است. نباید تصور شود کلماتی که در چشم انداز بیست ساله پشت سر هم نوشته می شود، صرفاً يك آرزوست و بدون محاسبه عملی است. به فضل پروردگار، ملت ایران و کشور عزیز ما می تواند در طول بیست سال به این آینده برسد. این يك آینده مطلوب و يك گام بلند در راه رسیدن به آرمانهای والای اسلامی است که در آن، پیشرفت مادی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت فرهنگی، تعالی معنوی و اخلاقی و هویت اسلامی وجود دارد. امروز نظام جمهوری اسلامی در سایه کار و تلاشی که در سالهای گذشته شده است، به عنوان يك چشم انداز روشن برای آینده، می تواند این را مشخص و ترسیم کند. خود این يك پیشرفت است که جمهوری اسلامی بتواند با توجه به واقعیات کشور و واقعیات جهانی، آینده بیست ساله را به شکل منطقی و محاسبه شده ترسیم کند. به فضل پروردگار این آینده محقق خواهد شد. تصمیم داریم با همکاری مسؤولان دلسوز، این آینده تحقق پیدا کند و ان شاء الله تحقق پیدا خواهد کرد.

آنچه این جرأت را به مسؤولان کشور داد تا بتوانند چشم انداز بیست ساله ای را تنظیم و این آینده را ترسیم کنند، این بود که بحمد الله زیربنای پیشرفت کشور آماده شده است. تلاشهایی که دولتها بخصوص در ده دوازده سال اخیر کردند، توانسته است کشور را در وضعیتی قرار دهد که بتواند روی این زیرساختها يك بنای مطلوب را به وجود آورد. منظور از کارهای زیربنایی فقط چیزهایی نیست که به چشم می آید - مثل سد و سیلو و کارخانه و جاده و از



این قبیل - بلکه مهمتر از اینها عبارت است از بروز استعدادهای جوانان کشور و رسیدن به این معنا که باید برای علم تلاش کنند؛ و تلاش می کنند و به مناطقی دسترسی پیدا می کنند که مزده بخش است؛ نشان دهنده این است که این ملت در راه علم و فنآوری حرکت کرده است و پیش می رود. اعتماد به نفسی که امروز در محیط تحقیق و علم در این کشور وجود دارد، بسیار بارز است. این را نباید به هیچ قیمتی از دست داد و یا دست کم گرفت. البته نمونه های فراوانی وجود دارد که دشمنان جمهوری اسلامی و تبلیغاتچیهای استکبار و صهیونیسم مایلند این دستاوردها را عمدتاً متوجه به مسائل دفاعی کنند؛ لیکن حقیقت قضیه این نیست. در چیزهایی که هیچ ربطی به مسائل دفاعی هم ندارد، جمهوری اسلامی و محققان و جوانان دانشمند و بااستعداد کشور کارهای برجسته ای انجام داده اند و پیشرفت کرده اند که نمونه های آن، مورد اطلاع و در مقابل چشم ماست - بسیاری از آنها در رسانه ها اعلام شده است و مردم هم می دانند - اجمالاً، این یک زیربنای بسیار بارز است.

این نکته را هم عرض کنیم که در خیلی از زمینه ها نقش جوانان مؤمن و دیندار و حزب اللّهی در پیشرفتهای علمی، برجسته است؛ این را هم دانسته باشند. دشمنان در تبلیغات خود می خواهند وانمود کنند که عناصر دیندار در این میدانها عقبند؛ در حالی که این طور نیست. عناصر دیندار و جوانان مؤمن ما در بسیاری از این میدانها پیشتازند و کار آنها برجسته است. خیلی از کارهای بزرگی که صورت می گیرد، جوانان ما آنها را در محیطی از توجه و ذکر و سجده شکر انجام داده اند. اینها بسیار بارز است.

نکته دومی که عرض می کنیم، این است که اظهارات مسؤولان دولت استکباری امریکا نشان می دهد که اینها در منطقه خاورمیانه، علیه همه ملت های این منطقه مقاصد و نقشه هایی دارند. این ایجاب می کند که ملت های منطقه بیدار شوند. رئیس جمهور امریکا راجع به وجود دمکراسی در این منطقه حرفهایی بر زبان آورده است که اگر کسی نقش امریکا را در دفاع از قدرتهای مستبد در طول چهل، پنجاه سال گذشته - بعد از جنگ دوم به این طرف - بداند، از این که رئیس جمهور چنین رژیمی ادعا کند متولّی دمکراسی است، شرمند می شود که چرا باید چنین حرف بی حساب و غلطی، این طور با گستاخی و وقاحت بر زبان کسی جاری شود. اینها کسانی هستند که سالهای متمادی از پدیدترین دیکتاتورها حمایت کردند. در کشور ما کودتای 28 مرداد را امریکاییها به راه انداختند و بیست و پنج سال سخت ترین و سیاهترین دیکتاتوری را در این کشور به وجود آوردند و قرص و محکم از آن حمایت کردند. هر فاجعه ای که به وسیله آن رژیم در ایران صورت گرفت - مثل قضایای 15 خرداد و 17 شهریور که در هر کدام از این حوادث، تعداد کثیری از مردم غیرنظامی و مردم کوچه و خیابان به دست عوامل مزدور رژیم کشته شدند - امریکاییها جانب رژیم دیکتاتوری را گرفتند و علیه مردم حرف زدند؛ چه در قضیه اوّل که زمان «کندی» بود، چه در قضیه دوم که زمان «کارتر» بود. از «صدّام حسین» که امروز خود را نقطه مقابل او به حساب می آورند، چه حمایتها کردند. امروز وضع آنها بهتر از گذشته نیست؛ همان طور است.

عراق یک کشور سی میلیونی مستقل در یک منطقه حسّاس است؛ اما اینها بی اعتنا به آراء و خواست مردم آمده اند یک حاکم امریکایی در عراق گذاشته اند. اینها کسانی هستند که صدها نفر از مردم افغانستان و عراق را به صرف سوءظن و تهمت یکجا به قتل رساندند و حتی عذرخواهی هم نکردند! در افغانستان کاروان مردم را که برای عروسی می رفتند، زدند و کشتند، بعد گفتند اشتباه شده؛ لازم هم ندانستند عذرخواهی کنند! در عراق هر روز با مردم درگیر می شوند و خانه ها و محیط امن زندگی مردم را لگدکوب می کنند؛ اما عذرخواهی هم نمی کنند! افرادی که این قدر به حقوق انسانها و ملتها و به آراء مردم بی اعتنا هستند، غلط می کنند خود را متولّی دمکراسی بدانند. الان هم خطکشی ای که در این منطقه کرده اند و گفته اند کدام کشور در خط دمکراسی هست، کدام کشور نیست، نشان دهنده نیتهای شوم و مقاصد رسوای آنهاست.

آنها به دمکراسی هم عقیده ندارند. رئیس جمهور فعلی امریکا با کمتر از بیست و پنج درصد آراء مردمش و با حکم



قاضی رئیس جمهور شده است! چه دمکراسی ای؟! کدام دمکراسی؟! به آراء مردم اهمیت نمی دهند و اعتنایی نمی کنند. همان طور که عرض کردیم، دمکراسی حربه ای است برای این که ندای عدالتخواهی در حلقوم ملت‌های جهان خفه شود؛ برای این که حق مردم فلسطین پامال شود و کسی نفهمد؛ برای این که هر جا منفعتی وجود دارد و یک نقطه حساس جغرافیایی هست که به درد منافع نامشروع امریکا می خورد، بتوانند به آن دست بیندازند و کسی صدایش درنیاید. کیست که امروز این حرفها را در دنیا نداند؟ این مطالب قابل اعتنا نیست و من هم قصد جواب دادن به این حرفها را ندارم؛ این حرفها رسواتر از آن است که بخواهیم جواب دهیم.

آنچه من می خواهم عرض کنم، خطاب به مردم و مسؤولان خودمان است: توجه کنید امروز امریکا چه نقشه و سیاستی را در این منطقه و در کشور ما دنبال می کند. البته موضع و حرف زدندان غرورآمیز است، اما کاملاً واضح است تودهنی ای که از مردم عراق و افغانستان خورده اند، مؤثر بوده است! الان روزانه امریکاییها از مردم عراق تودهنی می خورند. اینها به این عنوان که می خواهند مردم عراق را آزاد کنند، وارد کشور عراق شدند و این وضعیت سیاه و رقتبار را برای مردم عراق به وجود آوردند. دیکتاتور وطنی را برکنار کردند، دیکتاتور خارجی را به جای او گذاشتند؛ دیکتاتوری جای خودش را با دیکتاتور دیگری عوض کرد! الان هم همان طور است؛ همان گونه که صدام نفسها را قطع کرده بود، اینها هم اگر بتوانند، همان طور قطع می کنند. هر جا هم توانسته اند، این کار را کرده اند؛ اما بیش از این برای آنها ممکن نیست به وسیله عناصر نظامی خود با آن مردم دربیفتند.

آنچه برای مردم ما مهم است، این است: امریکا در موضع یک چهره مهاجم، در باطن فهمیده است نقشه های قبلی او در این منطقه فایده ای ندارد. نقشه قبلی، تهاجم نظامی بود؛ اما قضیه افغانستان و عراق نشان داد که در این منطقه با تهاجم نظامی نمی شود طرفی بست و کاری کرد؛ مشکلات فراوانی به وجود می آید. بخصوص وقتی طرف مقابل، کشوری باشد مثل ایران بزرگ؛ ملتی باشد مثل ملت شجاع و مؤمن ما؛ منطقه ای باشد با این همه عمق فرهنگی، با احساسات سرشار برخاسته از ایمان در میان مردم و با دولتی که متکی به آراء مردم است؛ این جا کار برای آنها به مراتب مشکلتر است. قبلاً به تهاجم نظامی تهدید می کردند؛ اما الان اعتراف می کنند که نقشه قبلی شان غلط بوده است. آنها می گویند نقشه باید این باشد که ما بتوانیم از درون، ملت ایران را استحاله کنیم؛ آنها دنبال این هستند.

استحاله هم دو جریان دارد: یک جریان فرهنگی، یک جریان سیاسی؛ ملت ایران متوجه باشد. قصد نظام استکباری امریکا و صهیونیست‌هایی که دستشان در دست آنهاست و با هم در یک جبهه هستند، این است که بتوانند ملت را نسبت به آرمانها و عقاید و هدفهایش بی تفاوت و بی اعتنا کنند و بعد بتوانند به وسیله عوامل و مزدوران خود زمینه را برای بازگشت سیطره امریکا بر ایران فراهم نمایند. در جریان سیاسی، عمده نقشه اینها ایجاد اختلاف و کوبیده شدن جناحهای گوناگون به دست یکدیگر است؛ جناحهایی که همه برخاسته از انقلاب و وابسته به آن هستند - اینها آنها را بکوبند، آنها اینها را بکوبند - اصول و خطوط اصلی نقشه امریکا در منطقه این است. بر سر قضایای غیرواقعی در کشور ایجاد چالش کنند و فضای تشنج به وجود آورند؛ روی مسلمات نظام جمهوری اسلامی - مثل قانون اساسی و دین و پایه اسلامی نظام - گفتگو و بگو مگو به وجود آورند و چالش و اختلاف ایجاد کنند. این جریانهای سیاسی - فکری را دنبال می کنند.

البته کسانی هم هستند که حاضرند در داخل، بلندگوی آنها شوند؛ از اینها هم استفاده می کنند. اخیراً اعلان کرده اند که ما باید روزنامه هایی را که به نفع امریکا حرف می زنند، در داخل ایران تقویت کنیم! اگر هم چنین روزنامه ای نداشته باشند، مشخص می کنند که نقشه ما این است. سه چهار سال قبل من یک روز همین جا گفتم بعضی از روزنامه ها پایگاه دشمن شده اند؛ اینها الان خودشان این حقایق را افشا می کنند. البته آن روز هم ما بی اطلاع نبودیم - فقط تحلیل نبود - اما امروز خودشان مسأله را افشا می کنند.



جوانان عزیز ما متوجه جریان فرهنگی ای که می خواهند راه بیندازند، باشند؛ یعنی تزریق لابلایگری و اباحیگری و کشاندن به هرزگی و بی‌اعتنایی به اخلاق منضبط دینی و اسلامی. هم جوانان، هم مسؤولان علمی، هم آموزش و پرورش و هم کسانی که به مسائل جوانان می پردازند باید مراقب این موارد باشند. امروز مبارزه با امریکا این جاهاست. مبارزه با امریکا در میدان علم هم صدق می کند. آن جا هم از این که پیشرفت علمی داشته باشیم، ناراحتند. از پیشرفت علمی مردم ما ناراحتند؛ از پیشرفت اقتصادی مردم ما ناراحتند؛ از این که دولت بتواند خدمتی به مردم بکند و گره ای از مشکلات مردم باز شود، ناراحتند. هر کس به عقب ماندگی علمی کمک کند، به نفع امریکا کار کرده است. هر کس کمک کند به این که دولت نتواند خدمات لازم را انجام دهد - چه قوه مجریه، چه قوه قضاییه و چه قوه مقننه - برای امریکا و در خدمت امریکا کار کرده است. هر کس فکرها و نظرات امریکاییها را در روزنامه ها و تریبونها بیان کند، به نفع امریکا کار کرده است. یکی از کارهای آنها شایعه پراکنی و تهمت زنی است. عیناً همان کاری که در زمان امیرالمؤمنین می کردند؛ هر روز يك شایعه، يك تهمت و يك جنگ روانی. هر کس فضای تهمت زنی در داخل کشور و جنگ روانی علیه نظام را تقویت و تشدید کند، مزدور امریکاست و برای امریکا کار کرده است؛ چه از امریکا پول بگیرد، چه نوکر بی مزد و مواجب امریکا باشد. امروز مبارزه با امریکا عبارت است از مقاومت در مقابل این جریان سازی سیاسی و فرهنگی. همه، حواسشان جمع باشد. آدمهایی که غرض و سوءنیتی ندارند، مواظب باشند به خاطر يك انگیزه و احساس زودگذر حرفی نزنند که در جهت خواستههای امریکا و علیه این ملت و این کشور تمام شود. بدانند دشمن چگونه تقویت می شود و از چه راههایی دست و پای خود را باز و علیه این ملت اقدام می کند. بحمدالله ملت ما هوشیار است.

امریکا در تهاجم به این منطقه، توفیقی پیدا نکرده است. البته درست است که متأسفانه نفت عراق را می برند و می خورند و معلوم هم نیست چه کار می کنند - در امور عراق و قانون اساسی و مسائل گوناگون این کشور دخالت می کنند و سررشته همه کارها در دست آنهاست - اما از مردم عراق ضربه می خورند و روزبه روز نفرت مردم عراق از آنها بیشتر می شود. همچنان که سالهای قبل امام بزرگوار گفتند، امروز هم عیناً همان طور است؛ شاید امروز در دنیای اسلام، امریکا از همیشه منفورتر است و شاید امروز هیچ شخصی منفورتر از رئیس جمهور امریکا و رئیس رژیم صهیونیستی در همه دنیای اسلام وجود نداشته باشد.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته